



فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

نمایه در ISC.Noormags.SID
GoogleScholar.Ensani.Magiran

www.jaml.ir

سال سوم، شماره یازدهم،
صفحات ۶۱-۳۸

نگرشی بر بحث توقیف دادرسی در حقوق ایران

دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران.
کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلخچی، تبریز، ایران.

دکتر علیرضا نوجوان

آرزو تدین

چکیده

دادرسی عادلانه یکی از حقوق اساسی طرفین دعوی است که پس از طرح دعوا و مراجعه به مراجع قضایی و شروع به رسیدگی امتناع و توقف دعوا متصور نیست و دادگاه مکلف به بررسی ادعاها و اسناد و مدارک طرفین، رسیدگی و ختم دعوا است. از سوی دیگر همین اصل بنیادی برای تحقق غایت دادرسی در برخی موارد مقتضی توقف است. موارد توقیف دادرسی به دو قسم تقسیم می‌شود: نخست به اعتبار تغییر وضعیت شخصی اصحاب دعوا یا نمایندگان آنها، که در مواد (۳۹، ۴۰ و ۱۰۵ ق.ج) آمده است و دومی مواردی است که خارج از وضعیت شخصی اصحاب دعوا یا نمایندگان آنان بوده که در سایر مواد پیش بینی شده است در خصوص موارد قسم نخست می‌توان به فوت و حجر اصحاب دعوا، بازداشت اصحاب دعوا و توقیف دادرسی به سبب غیبت مفقود الاثر اشاره کرد و در مورد قسم دوم می‌توان به توقیف دادرسی ناشی از اناطه، قرار کارشناسی، قرار معاینه و تحقیق محلی، تامین دعوای واهی و تامین اتباع بیگانه نام برد. توقیف دادرسی به نفع اصحاب دعوا بوده و از تضییع حقوق آنها جلوگیری می‌کند. موارد توقیف دادرسی هم در قانون آیین دادرسی مدنی و هم در سایر قوانین از قبیل قانون ثبت، قانون امور حسبی، قانون دیوان عدالت اداری و ... پیش بینی شده است. در تحقیق پیش رو سعی بر آن شده است که توقیف دادرسی در حقوق ایران مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: دعوا، اصحاب دعوا، سمت، فوت، حجر، توقیف دادرسی.

طبقه‌بندی JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم‌شناسی - حقوق بین‌الملل - حقوق خصوصی



۱- مقدمه

ماده یک قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، آیین دادرسی مدنی را چنین تعریف نموده است: آیین دادرسی مدنی مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاههای عمومی، انقلاب، تجدید نظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می باشند به کار می رود. این مجموعه اصول و مقررات را نهادهای حقوقی مربوط به آیین دادرسی تشکیل می دهد (از قبیل صلاحیت مراجع، اقامه دعوا، آرای محاکم، طرق شکایت از آنها، دفاعیات خواننده و...). آیین دادرسی ضمانت اجرای حقوقی را بر عهده دارد که در مقررات تعیین کننده برای اشخاص پیش بینی شده است بنابراین هدف این قواعد یعنی مقررات دادرسی تضمین احقاق حقوق افراد در جامعه می باشد. در توقیف دادرسی نیز این هدف صدق می کند چرا که هدف از وضع چنین نهادی حفظ حقوق افراد از قبیل تامین اصل دفاع، رعایت اصل تناظر و... می باشد. به عنوان مثال وقتی یکی از اصحاب دعوا محجور می شود باید دادرسی به طرفیت ولی یا قیم یا وصی او ادامه یابد و ادامه رسیدگی ممکن

نیست مگر اینکه دادرسی توقیف شود و نماینده او معرفی گردد، بعد از معرفی نماینده دادرسی دوباره از سر گرفته می شود.

بنابراین این امر موجب می شود که اصل حق دفاع و اصل تناظر در دادرسی رعایت شوند به این صورت که چون خود محجور توان ادامه دادرسی را ندارد و با ادامه چنین وضعی دفاع در مقابل دعوای طرف برای او غیر ممکن خواهد بود، نماینده او از طرف او دعوای مطروحه را بر عهده خواهد گرفت. نهادهای حقوقی مربوط به آیین دادرسی مدنی گاه دادگاه را مکلف می نماید به صرف وقوع سبب و زمینه اجرا شوند گاهی نیز دادگاه به صرف وقوع سبب مکلف به اجرا نیست بلکه منوط به درخواست ذینفع است. قرار توقیف دادرسی جزء آن دسته از نهاد هایی می باشد که دادگاه به صرف وقوع سبب آن می بایست اقدام به صدور آن نماید. اشخاص ذینفع نیز می توانند از دادگاه صدور این قرار را با بروز سبب آن درخواست کنند اما این درخواست صرفاً می تواند به یک یاد آوری تعبیر شود. پس از اینکه دعوایی اقامه شد ممکن است اتفاقاتی پدید آید و موجب گردد مراجع قضایی اقدام به توقیف دادرسی نمایند. این اقدام در قالب (قرار) توسط مرجع رسیدگی



کننده صادر می شود . توقیف دادرسی یک نهاد مربوط به دادرسی است که از بطن آرای محاکم در می آید یعنی قراری است که در موارد معین توسط محکمه صادر می شود . موارد توقیف دادرسی در حقوق ایران در قوانین مختلفی پیش بینی شده است از قبیل قانون آیین دادرسی مدنی ، قانون ثبت ، قانون امور حسبی ، قانون دیوان عدالت اداری ، قانون رسیدگی به تخلفات اداری (آیین نامه اجرایی) و

توقیف دادرسی مدنی مبتنی بر وجود اسباب است و دادگاه در صورتی به آن مبادرت می نماید که آن اسباب موجود باشند . این اسباب را می توان در دو قسم بیان نمود : نخست اسبابی که ناشی از وضعیت اصحاب دعوا یا نمایندگان آنها و دومی مربوط به مواردی می باشد که خارج از وضعیت اصحاب دعوا یا نمایندگان آنهاست مانند توقیف دادرسی ناشی از صدور قرار اناطه یا فراهم نکردن وسایل اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی در دادگاه تجدید نظر ، مورد اولی را باید توقیف دادرسی نامید و از مورد اخیر به تعلیق دادرسی تعبیر نمود .

دادرسی در صورتی توقیف می شود که کلیه شرایط اعم از شرایط شکلی و ماهوی فراهم

شود از قبیل منحصر بودن توقیف دادرسی به موارد مصرح در قانون یا اتخاذ تصمیم در قالب قرار و در غیر این صورت دادگاه یا هر مرجع قضایی مجاز به صدور این نوع قرار نمی تواند مبادرت به توقیف دادرسی نماید . توقیف دادرسی منحصر به مراجع قضایی نیست بلکه مراجع غیر دادگستری نیز از قبیل دیوان عدالت اداری ، هیات های رسیدگی به تخلفات اداری و ... مجاز به اتخاذ چنین تصمیمی می باشند .

۱-۱- مفهوم توقیف دادرسی

توقیف دادرسی به معنای توقف دادرسی و یا به لحاظ لغوی یعنی باز داشتن، نگاه داشتن، ضبط کردن و غیره است و موضوعی است که گاهی در برخی از پرونده های قضائی، لازم بنظر می رسد. دادرسی معمولاً پس از شروع ادامه یافته و با صدور حکم پایان می یابد. گاهی ممکن است دعوایی که خواهان مطرح کرده با قرارهایی مانند قرار عدم استماع، قرار رد دعوا و غیره روبرو شود. همچنین ممکن است دعوا با جهاتی روبرو گردد که موجب توقیف دادرسی شود. در خصوص توقیف دادرسی تعاریف مختلفی ارائه شده است که به چند نمونه اشاره می کنیم: مثلاً جعفری لنگرودی در کتاب



از دادرسی است که می‌تواند دایمی باشد یا موقتی».

این تعاریف از توقیف دادرسی تاحدودی کامل بنظر می‌رسند اما از نظر حقوق ایران نمی‌توان به آنها اتکا کرد زیرا در حقوق ما توقیف دادرسی دایمی وجود ندارد و نیز توقف دادرسی در تمام مواردی که استعمال شده اسباب تعلیق دادرسی فراهم گردیده است. بنابراین در یک تعریف نهایی می‌توان توقیف دادرسی را چنین بیان کرد: عبارت است از قرار صادره دادگاه مبنی بر خارج شدن تمام یا قسمتی از دادرسی از جریان رسیدگی با حدوث اسباب تصریح شده در قانون، به مدت نامعلومی، مگر در مواردی که مدت معین شده باشد.

از این رو توقیف دادرسی به معنای توقیفی است که در فرآیند دادرسی ایجاد می‌گردد که البته این توقف ممکن است مبتنی بر اصحاب دعوی باشد و یا این که مبتنی بر خواسته دعوی باشد، که در مباحث آتی به بررسی هر کدام پرداخته می‌شود.

۱-۲- مفهوم توقیف

ترمینولوژی حقوق (۱۳۸۳: ۱۸۱) توقیف دادرسی را چنین تعریف نموده است: «پس از شروع به دادرسی در مواردی که قانون تصریح می‌کند، مرجع رسیدگی می‌تواند برای مدتی دادرسی را متوقف سازد، مانند فوت یکی از اصحاب دعوا». (شمس، ۱۳۸۴: ۵۸) در تعریف توقیف دادرسی آورده است: «توقیف دادرسی را می‌توان از حرکت باز داشتن دادرسی دانست، بدین معنا که دادرسی پس از شروع در پی رخ دادی از حرکت باز داشته می‌شود». ایشان در تعریف توقیف دادرسی در کتاب حقوق مدنی (۱۳۶۸، ج ۲: ۶۵۵) چنین آمده است: «منظور از توقیف دادرسی این است که به علت عارضه ای که در دعوا ظاهر می‌گردد، دادرسی قطع و متوقف می‌شود». در تعریف توقیف دادرسی می‌توان تعاریف مشابهی را نیز در متون حقوقی کشورهای دیگر بدست آورد. مثلاً در دایره المعارف زبان انگلیسی چنین آمده است: «دادگاه برای متوقف ساختن امری که مانع از ادامه دادرسی می‌شود، در این خصوص تصمیمی صادر می‌کند و دادرسی را متوقف می‌سازد». یا در تعریف دیگری «توقیف دادرسی تصمیم اتخاذ شده دادگاه در طول جریان دعوا برای به تعلیق انداختن یا تعلیق تمام یا قسمتی



رسیدن، قضا و محاکمه است. (معین، ۱۳۸۲: ۵۱۳) و نیز رسیدگی به دادخواهی داخواه و عمل دادرس را دادرسی می‌گویند. (دهخدا، ۱۳۳۴، ج ۲۲: ۲۸) در اصطلاح حقوقی، دادرسی به مفهوم اعم رسیدگی مرجع قضایی به درخواست خواهان در جهت صدور رای با لحاظ پاسخی می‌باشد که طرف مقابل عندالاقضاء مطرح می‌نماید. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۲۷۳) به صورت کلی دادرسی شامل دسته ای از اعمال می‌شود که در برهه زمانی مشخصی انجام و از درخواست شروع شده و تا صدور رای ادامه می‌یابد. این تعریف علاوه بر این که بر هر مرحله از دادرسی مصداق دارد، شامل تمام اعمالی نیز می‌شود که از ابتدای اقدام در خواست کننده شروع شده و تا صدور رای ادامه می‌یابد، علاوه بر این تمامی انواع دادرسی اعم از معمولی و خاص را در بر می‌گیرد. (شمس، ۱۳۸۴: ۱۱۷)

دادرسی به مفهوم اخص، رسیدگی مرجع قضایی به دعوا یا امر مطروحه، یعنی ادعاهای، ادله، استدلال‌ها و خواسته خواهان در جهت صدور رای قاطع می‌باشد. مفهوم دادرسی، جز در موارد نادری دارای پیشوند

توقیف ازجمله به معنای ((از حرکت بازداشتن)) آمده است. (معین، ۱۳۶۰: ۱۱۶۹) در آیین دادرسی مدنی

اصطلاح توقیف گاه به معنای تعلیق و گاه به معنای انقطاع استعمال شده است به این صورت که هرگاه بر اثر حوادثی که ارتباطی به وضعیت شخصی اصحاب دعوا یا نمایندگان آنها ندارد وقفه در جریان دادرسی رخ دهد توقیف به معنای تعلیق است. اما توقیف به معنای انقطاع در مواردی است که تغییری در وضعیت اصحاب دعوا به واسطه فوت یا حجر یا در وضعیت نمایندگان آنها به واسطه ممنوعیت وکیل از وکالت یا زوال سمت نماینده قانونی حادث شود که تعقیب دادرسی بعد از ابلاغ برگ های لازم به ورثه یا وصی یا ولی یا قیم یا موکل و دخالت مستقیم یا با واسطه این اشخاص صورت می‌گیرد. (متین دفتری، ۱۳۴۲: ۲۱۸ و ۲۱۹)

۱-۳- مفهوم دادرسی

مفهوم دادرسی در لغت به داد مظلوم رسیدن، رسیدگی به دادخواهی داخواه و محاکمه می‌باشد. به عبارت دیگر، کلمه دادرسی حاصل مصدر است و در لغت به معنای به داد مظلوم



(جلسه) بوده و معمولاً در مواردی به کار می‌رود که دادرسی معمولی، و نه دادرسی‌های خاص مورد نظر است. در حقیقت در دادرسی‌های خاص معمولاً واژه (رسیدگی) در این مفهوم به کار می‌رود. دادرسی در برخی موارد به مفهوم دعوا یعنی منازعه ای که در دادگاه مطرح رسیدگی است به کار رفته است. (همان: ۱۱۹)

۲- تاریخچه و مبانی توقیف دادرسی

در این مبحث، تاریخچه مربوط به مفهوم و تصویب قانون مربوط به توقیف دادرسی از ابتدای تصویب قانون آیین دادرسی مدنی تا کنون را از نظر فقهی و حقوقی بررسی می‌کنیم.

۱-۲- تاریخچه توقیف دادرسی

توقیف جریان دادرسی در طول زمان دستخوش تحولاتی شده است. به نحوی که در هر برهه از قانونگذاری کشورمان مواردی به این توقیف دادرسی از جمله طواری زوال دادرسی اضافه یا از آن کاسته شده است. یکی از این تغییرات مساله ترک تعقیب دادرسی از جانب متداعیین می‌باشد. بهر حال، توقیف دادرسی در قانون آیین دادرسی مدنی چه در قوانین سابق، از قبیل قانون اصول محاکمات و قانون آیین دادرسی مصوب

۱۳۱۸ و اصلاحات بعدی آن و چه در قانون جدید آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ که لازم الاجراست، تعریف نشده بلکه فقط به عنوان این اصطلاح در قوانین یاد شده به کار رفته است. از نظر سابقه تاریخی پیدایش مفهوم توقیف دادرسی باید برای کشف حقیقت امر به متون فقهی مراجعه کرد که از لحاظ تاریخی و از لحاظ قانونگذاری قابل بررسی است. به اختصار می‌توان از نظر سابقه

تاریخی نظر فقهایی مانند شهید ثانی را جستجو کرد که در کتاب قضاوت شرح لمعه چنین آمده است: «اگر سکوت مدعی علیه به وسیله آفتی از قبیل کری یا لالی باشد قاضی برای فهمیدن پاسخ او به اشاره مفید متوسل می‌شود، هرچند این کار به کمک دو مترجم عادل باشد، اما اگر سکوت او از روی عناد باشد، زندانی می‌شود تا به جواب درآید. بنابر قول شیخ طوسی در کتاب نهاییه، جواب حقی است واجب بر او و اگر از آن امتناع کند، مستحق زندانی است تا اداء حق نماید». سکوت از روی غرض موجب می‌شود قضاوت و رسیدگی به حالت تعلیق در آید و از زمان سکوت تا موقعی که مدعی علیه پاسخ دهد رسیدگی متوقف می‌شود بنابراین سکوت از



روی غرض و دشمنی یکی از اسباب توقیف دادرسی در فقه قلمداد می‌گردد.

در همان کتاب آمده است: «مستحب است که قاضی قبل از صدور حکم طرفین دعوا را به صلح تشویق کند، اگر صلح مقدور نباشد، قاضی مطابق شرع حکم می‌کند و اگر شرع حکم معلوم نباشد، قاضی صدور حکم را به تاخیر می‌اندازد تا قضیه روشن شود. بر او واجب است که در تحصیل حکم شرع کوشش کند». اگرچه نمی‌توان این مورد را توقیف دادرسی به معنای اصطلاحی نامید، اما در زمره موارد تعلیق دادرسی جای می‌گیرد. این مورد را نمی‌توان توقیف حکم نیز نامگذاری کرد چراکه در توقیف حکم، حکم صادر می‌شود، اما اجرای آن متوقف می‌گردد، در حالی که در عبارت یاد شده حکمی صادر نشده است.

همچنین در کتاب قضاء شرایع الاسلام محقق حلی چنین آمده است: «هرگاه مدعی وکیل دیگری باشد که قسم بر وکیل رد نشود، در این صورت مدعی علیه می‌تواند نزاع را به تاخیر بیندازد تا خود مدعی حاضر شود و نیز هرگاه مدعی علیه وکیل دیگری باشد، می‌تواند نزاع را به تاخیر بیندازد تا خود مدعی علیه حاضر

شود». در این قول موردی که موجب به تاخیر انداختن دعوا یا توقیف دادرسی به اصطلاح امروزی می‌شود، رد قسم است و حسب مورد تا حضور مدعی یا مدعی علیه دعوا متوقف می‌ماند. باید توجه کرد که زمان حضور هر دو شخص یاد شده نامعلوم بوده و ممکن است، مدت زمان طولانی طول بکشد تا اشخاص یاد شده (مدعی یا مدعی علیه) در محضر قاضی حضور یابند.

به لحاظ سابقه تاریخی قانونگذاری نیز باید گفت که قانون آیین دادرسی مدنی ایران از قانون فرانسه گرفته شده و در ۸۱۲ ماده در ذی القعدة ۱۳۲۹ هجری قمری (۲ آبان ۱۲۹۰ هجری شمسی) به تصویب رسیده است. بعد از تصرفاتی که راجع به محاکم صلحیه در سال ۱۳۰۶ شمسی شد، قانون آیین دادرسی مدنی اصلاح گردید. قبل از مشروطیت دستگاهی به نام دیوان دیوانخانه عدلیه در تهران وجود داشت که تابع مقررات ثابت و مدون نبوده و قطع و فصل دعاوی مردم در ایالات و ولایات به اداره ولات و حکام انجام می‌گرفته است. بعد از مشروطیت محکمه ملکی و نقدی و محکمه جزا و شعبه ای هم بنام محکمه استیناف تشکیل یافته و هیاتی بنام تمیزگاه از طرف وزیر دعوت می‌شده و



- ۱- به رضایت تمام صاحبان دعوا
- ۲- در صورت فوت یا جنون یا ظهور و عدم صلاحیت یکی از صاحبان دعوا
- ۳- در صورتی که یکی از اتفاقات مذکوره در فقره دوم نسبت به وکیل یکی از صاحبان دعوا به عمل آید.

براساس ماده ۴۳۰ همان قانون توقیف محاکمه در موارد مفصله ذیل به عمل می‌آید: ۱- به رضایت اصحاب دعوا ۲- در صورت فوت یا جنون یا مسلوب الحقوق شدن یکی از متداعیین و یا وکیل یکی از آنان. در سال ۱۳۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی به تصویب رسید و اسباب توقیف دادرسی در ماده ۲۹۰ آورده شد. در لایحه اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی در مورخه دی ماه ۱۳۳۱ بند اول ماده یاد شده حذف و دو بند دیگر به همان شکل باقی ماند. در نهایت در سال ۱۳۷۹ آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی به تصویب رسید و اسباب توقیف دادرسی عموماً

قانونی برای ترتیب محاکمات نبوده است. از سال ۱۲۹۰ شمسی محاکم ایران تابع قوانین و اصول محاکمات شد و طی این چند سال عدلیه قانونی پی در پی تغییراتی در آیین دادرسی روی داده و بیشتر اصلاحات، مربوط به تاخیر یا تسریع محاکمه و ابتکار عمل بوده که در دست اصحاب دعوا باشد یا محکمه. آیین دادرسی ۱۳۱۸ از افراط به اعتدال گرایید و در دی ماه سال ۱۳۳۱ اصول محاکمات بر تبادول لوایح قرار گرفت و محاکمات شفاهی زاید تلقی گردید. از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۹ اصلاحات دیگری روی داد و در نهایت در سال ۱۳۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی به تصویب رسید که تاکنون لازم الاجرا بوده است.

توقیف دادرسی برای اولین بار در تاریخ قانونگذاری ایران وارد قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰ شمسی گردید. اسباب توقیف دادرسی هم در ماده ۴۳ قانون یاد شده (مربوط به مواد عمومی) و هم در ماده ۴۳۰ همان قانون در مبحث ششم (توقیف و تعقیب و بطلان محاکمه) آورده شده است. به موجب ماده ۴۳ در موارد ذیل رسیدگی به دعوا توقیف می‌شود:



در مواد ۴۰ و ۳۹ (مربوط به وکیل) و ۱۰۵ (مربوط به اصحاب دعوا و نمایندگان آنها) قرار گرفت که در فصول بعد در مورد این ماده و شرایط و اسباب توقیف دادرسی صحبت خواهد شد.

۲-۲- مبانی توقیف دادرسی

در حالی که مفهوم توقیف دادرسی به منزله ختم دعوا نیست و ممکن است پس از رفع موارد نقص یا حجر و جنون، و یا هر دلیل دیگری که لازمه جریان دادرسی عادلانه است، نمی‌توان دادرسی را خاتمه داد و ابطال پرونده را درخواست نمود. این ظرافت‌های حقوقی باعث گردید موضوع توقیف دادرسی را در بحث زوال دادرسی پیش کشیده و تفاوتها و اشتراکات بین این دو را کشف نمود. توقیف دادرسی یک نهاد حقوقی مربوط به آیین دادرسی مدنی است که موجب ایجاد نظم دادرسی و به تبع آن سبب محفوظ ماندن حق اشخاص می‌گردد. بنابراین مبنای توقیف دادرسی را می‌توان بطور خلاصه چنین بیان کرد که هدف رعایت اصل تناظر و حفظ حقوق دفاع اشخاص بوده است چه اشخاصی که در دعوا شرکت دارند و چه آنهایی که در دعوا شرکت ندارند ولی دعوا برای آنان

ایجاد حق و تکلیف می‌نماید مانند قایم مقام قانونی یا این که به علت عدم حضور یا عدم آگاهی آنها حقی از آنها تضییع نگردد. البته گفتنی است که در مواردی که اصحاب دعوا از جریان دادرسی آگاه هستند و از حضور در دادرسی خودداری می‌کنند، بر طبق قاعده اقدام به ضرر خود عمل کرده و نتایج آن نیز بر عهده خودشان خواهد بود. در نتیجه از این جهت لطمه‌ای به اصل تناظر و حقوق دفاع اشخاص وارد نخواهد شد. اصل تناظر و اصل حقوق دفاع از اصول مهم دادرسی بوده و غیرقابل نقض می‌باشد. اصل حقوق دفاع مبین این عقیده است که باید دفاع از منافع اصحاب دعوا مورد حمایت و تضمین قرار گیرد؛ (شمس، ۱۳۸۳: ۱۳۵) به عبارت دیگر، اصل تناظر ایجاب می‌کند اصحاب دعوا بتوانند تمام آنچه را که در رسیدن به خواسته‌های خود و کشف واقع لازم و مفید می‌دانند، اعم از ادعاها، ادله و استدلال‌ات به اطلاع قاضی برسانند و در عین حال امکان اطلاع از آنچه رقیب در این خصوص ارائه نموده و نیز صحت مورد مناقشه قرار دادن آنها را داشته باشد. این اصل که در نهایت در جهت تامین برابری اصحاب دعواست، اصل عام حقوق شمرده می‌شود. این اصل شمول عام دارد



تحقیق ما نیز هست، نیز بیان شده است و از مفاد آن می‌توان استنباط نمود که تا زمانی که دادگاه از مورد توقف دادرسی آگاه نشده است، دادرسی به جریان خود ادامه می‌دهد. مکرراً لازم به ذکر است که توقیف دادرسی از طریق صدور قرار توقیف دادرسی صورت می‌گیرد.

ب - حدوث مورد توقف بعد از شروع دادرسی و قبل از صدور رأی قطعی:

شرط دیگر برای متوقف شدن دادرسی این است که مورد توقف بعد از آن که دادرسی شروع شد و قبل از آن که در مورد آن رأی قطعی صادر شود، باید اتفاق افتد. بنابراین اگر سبب توقف زمانی به دادگاه اعلام شود که در مرحله صدور حکم باشد، دیگر دادرسی متوقف نمی‌شود زیرا جریانی ندارد که متوقف شود و در این حالت دادگاه باید اقدام به صدور حکم کند. گذشته از آن فوت یا حجر یکی از اصحاب دعوا زمانی از موجبات توقف دادرسی است که پس از شروع رسیدگی حادث شود، در نتیجه اگر در زمانی که دعوی اقامه می‌شود خوانده در قید حیات نباشد، دادگاه قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کند و دعوا اصلاً در دادگاه شنیده نمی‌شود. (دربندی، رضا زاده، ۱۳۹۷: ۷۵-۶۵)

و بر تمامی دادرسی‌ها در مراجع قضایی به مفهوم اعم حاکم است. به عنوان مثال در توقیف دادرسی به علت فوت یکی از اصحاب دعوا اصل تناظر ایجاب می‌کند که دادرسی متوقف شود تا این که ورثه متوفی بتوانند به لحاظ قایم مقام بودن از حقوق خود دفاع نمایند در نهایت این نتیجه حاصل می‌شود که مبنای توقیف دادرسی تامین حقوق دفاع اشخاص و رعایت اصل تناظر است و بدین علت این نهاد حقوقی وسیع تاسیس گردیده است.

۳- شرایط توقیف دادرسی

شرایط توقیف جریان دادرسی به چند عامل بستگی دارد:

الف - اطلاع دادگاه :

برای آن که رسیدگی به یک دعوا متوقف شود لازم است که توقف آن از سوی دادگاه اعلام شود، اعلام کردن دادگاه نیز مستلزم آن است که از یکی از موارد توقف دادرسی مطلع شود. لذا زمانی که یکی از موارد دادرسی روی دهد، تا وقتی که دادگاه از آن اطلاعی نیافته است دادرسی خود به خود متوقف نمی‌شود. این امر در ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی که ملاک



۳-۱- به مرحله صدور حکم نرسیدن دادرسی

اساساً پس از قطعیت حکم، اصل بر این است که اجرای حکم تا پایان عملیات اجرایی ادامه یابد و تأخیر و توقیف و یا تعطیل اجرای حکم جایز نیست مگر این که قانونگذار این امر را تجویز کرده باشد؛ لکن در بعضی مواقع، هم موارد قانونی و هم موارد عملی جهت توقیف اجرای دادرسی و اجرای حکم بروز می‌کند که چاره‌ای جز توقیف دادرسی و یا تأخیر اجرای حکم نیست. یکی از این موارد که قانونگذار پیش بینی کرده است، استرداد دعوی قبل از رسیدگی و صدور رای است. این مساله ممکن است به شکل توقیف دادرسی صورت گیرد ولی همان گونه در فصول پیشین نیز بحث شد، توقیف دادرسی به منزله خاتمه دادرسی نیست و ممکن است برای برخی جریان دادرسی ادامه یابد و برای برخی دیگر در صورت متعدد بودن خواهان ها و خوانده ها متوقف گردد. (رنجبر، حسن عسگری، ۱۳۹۶: ۱۳۸) استرداد دعوا در دو حالت قابل تصور است: الف- ختم دادرسی و مختومه نمودن پرونده ب- تعطیلی موقت دادرسی به جهات مختلف که مورد بحث این پایان نامه است. در

این جا منظور از استرداد دعوی در مفهوم توقیف دادرسی مدنظر است.

استرداد دعوا و توقف دادرسی حسب این که در چه مقطعی از فرایند دادرسی، مسترد گردد دو اثر متفاوت از حیث نوع قرار صادره به جای خواهد گذاشت؛ قرار رد دعوا و قرار سقوط دعوا. اگرچه هر دو موضوع یاد شده در قرارهای پیش گفته، از عنوان قرار برخوردارند، هیچ یک نیز مشمول اعتبار امر مختوم و قضاوت شده، نیستند ولی از جهت امکان طرح دوباره همان دعوایی که منتهی به قرارهای مزبور شده، اثری متفاوت و مختلف به جای می‌گذارند؛ با این ترتیب که موضوع دعوایی که منجر به قرار رد دعوا شده را می‌توان از نو اقامه کرد بدون این که نگران شمول اعتبار امر قضاوت شده یا انتفاء دعوا نسبت به موضوع دعوی مزبور بود. اما دعوایی که به واسطه صرف نظر کردن کلی خواهان از آن دعوا، به صدور قرار سقوط دعوا منتج گشته، اگرچه واجد اعتبار امر مختوم نیست ولی به سبب سقوط و انتفاء دعوا، قابلیت اقامه خود را به همین علت از دست می‌دهد؛ بدون آن که سبب چنین اثر و وضعیتی، حکومت و شمول



اعتبار امر قضاوت شده باشد. (تدین، ۱۴۰۱: ۶۶).

از این رو، از آنجا که فوت، حجر و زوال سمت در صورتی موجب توقیف دادرسی می‌شود که دادرسی شروع شده و به مرحله صدور رأی قاطع نیز نرسیده باشد. بنابراین اگر در زمانی که سبب توقیف دادرسی به دادگاه اعلام می‌شود، دادرسی به مرحله صدور حکم رسیده باشد، دادگاه باید نسبت به صدور رأی اقدام کند زیرا دادرسی جریان ندارد تا توقیف شود.

اگر یک طرف دعوا، دادرسی و دعوا را آغاز نماید و به هر دلیلی نخواهد که دادرسی مزبور ادامه پیدا کند، رسیدگی در این صورت می‌تواند برابر با ماده ۳۸ قواعد دادرسی مدنی متوقف و قطع گردد. در غالب دعاوی، خواهان قادر است تا به عنوان یک حق، آن را قطع نموده و دعوا را مسترد سازد اما در شرایط خاصی و در بعضی موارد، او باید برای قطع دعوا، نخست مجوز دادگاه را به دست آورد. در مواردی که خواهان دست به قطع و استرداد دعوا می‌زند، قاعده عمومی آن است که او مسئول پرداخت هزینه‌های خوانده تا زمان قطع دادرسی و دعوا است اما در عین حال دادگاه

نیز دارای این اختیار و صلاحدید است که قرار و دستور دیگری را صادر کند. ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م به نظر در مقام بیان این نکته بسیار مهم است که استرداد دعوا منحصرأً تا پیش از خاتمه و پایان دادرسی ممکن است. زیرا، پس از خاتمه دادرسی، دادگاه حق ندارد هیچ اقدامی جز صدور رأی انجام دهد. ختم دادرسی هنگامی اعلام می‌شود که دادگاه پس از استماع ادعاها و دفاعیات طرف‌های دعوا و همچنین انجام اقدامات و تحقیقات لازم، پرونده را معد صدور رأی بداند و اقدام قانونی دیگری متصور نباشد.

۳-۲- امکان توقیف در کلیه مراحل دادرسی

با توجه به موارد توقیف دادرسی که در گفتارهای قبل به آنها اشاره گردید، نتیجه بحث آن است که امکان توقیف دادرسی در همه مراحل دادرسی وجود دارد اما بعد از صدور حکم قطعی از سوی دادگاه، امکان توقیف دادرسی وجود ندارد و در صورت اعتراض به رای قطعی دادگاه، در قانون آیین دادرسی مدنی، طرق دیگری برای اعتراض به رای وجود دارد که این طرق به معنای توقیف دادرسی نخواهد بود. بنابراین، بعد از صدور حکم قطعی یا قطعی



شکایت از رای عبارتند از: اعاده دادرسی، فرجام خواهی، اعتراض ثالث (اصلی و طاری)، اعتراض ثالث اجرایی، درخواست اعمال ماده ۷۷ ق.آ.د.ک. موارد فوق در بحث های قبلی مورد بررسی قرار گرفت و به جهت پرهیز از اطاله کلام، از توضیحات بیشتر خودداری می شود.

۳-۳- صدور قرار توقیف دادرسی

زمانی که یکی از اصحاب دعوی فوت کند و یا محجور شود و یا سمت یکی از آنان که به موجب آن سمت داخل در دادرسی شده زایل شود، دادگاه با صدور قرار توقیف دادرسی، رسیدگی را متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می کند. اگر فوت یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا، تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد، در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت. در نتیجه پس از تعیین جانشین و درخواست ذینفع، جریان دادرسی ادامه پیدا می کند. در صورت توقیف یا زندانی شدن یکی از اصحاب دعوی یا عزیمت به محل مأموریت نظامی یا مأموریت دولتی یا مسافرت ضروری، دادرسی متوقف نمی شود. ولی دادگاه مهلت کافی برای تعیین

شدن حکم اصولاً راه معمول و تعریف شده ای برای اعتراض به رای وجود ندارد. با توجه به قوانین و مقررات مربوطه، دو راه شکایت از رای به روش عادی وجود دارد: وا خواهی و تجدیدنظر خواهی. در مورد این دو شیوه در مطالب پیشین بحث گردید اما به جهت روشن شدن مطلب باید گفت که در وا خواهی، اگر خطاریه به محکوم علیه به صورت واقعی و قانونی ابلاغ نشده باشد و او در هیچ یک از جلسات دادرسی شرکت ننموده و لایحه ای نیز برای دفاع از خود به دادگاه ارسال نکرده باشد رای صادر شده غیابی است. با توجه به ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی و همچنین ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، صدور قرار قبولی وا خواهی باعث توقیف اجرای حکم می شود. در مرحله تجدیدنظر خواهی به ویژه در جریان دادرسی کیفری نیز گفت که به طور کلی تجدیدنظر خواهی به معنای درخواست رسیدگی مجدد به به رای صادر شده توسط یک دادگاه است و یکی از رایج ترین روش های اعتراض به رای است که در ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی و همچنین ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری شرایطی برای آن در نظر گرفته شده است. همچنین راه های خاص و غیر عادی



وکیل می‌دهد. در صورت فوت یا محجور شدن وکیل، رویه قضایی چنین است که دادرسی متوقف نمی‌شود، بلکه دادگاه به اصحاب دعوی یا یکی از طرفین، که وکیل وی فوت یا محجور شده است، اخطار می‌کند که وکیل دیگری اختیار کند. در اجرای مفاد ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی مبنی بر تأمین ندادن خواهان و توقیف دادرسی تا تودیع تأمین، قرار توقیف دادرسی صادر می‌شود. پس از صدور قرار توقیف دادرسی و توقیف آن، هر عملی پس از تاریخ صدور قرار و قبل از تعقیب جدید در پرونده واقع شود، معتبر نیست و قائم مقام قانونی متوفی یا محجور می‌تواند نسبت به آن در مرجع بالاتر اعتراض کند. توقیف دادرسی مانع از تعلق خسارت تأخیر تأدیه در مدت توقیف نیست. مگر در خصوص فوت خوانده که تاریخ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ صدور حکم به نفع مدعی محاسبه می‌شود.

همچنین باید گفت که قرار توقیف دادرسی قابل اعتراض و شکایت نیست و به اصحاب دعوی هم ابلاغ نخواهد شد، در حالی که که لزومی به ابلاغ ندارد، به پاک‌نویس شدن و دادنامه شدن هم لزومی نیست و فقط کافی است که قاضی در صورت مجلس محکمه مراتب توقیف را ذکر

کند و از راه اخطاریه، توقیف دادرسی را به طرفین اطلاع دهد.

۴- آثار توقیف دادرسی

توقیف دادرسی با شرایطی حاصل می‌شود و در دعوا ممکن است آثاری برای طرف دعوا به همراه داشته باشد. هر چند توقیف دادرسی با شرایط خاص و منحصر به فردی میسر می‌شود ولی چنانچه توقیف دادرسی صورت بگیرد و طرف دعوا علم به آثار توقیف دادرسی نداشته باشد ممکن است با مشکلاتی مواجه گردد و شاید خساراتی برای وی به وجود آورد. اثر توقیف دادرسی این است که دادرسی را به طور موقت متوقف می‌نماید که البته جهتی که دادرسی متوقف می‌گردد اهمیت دارد چراکه اگر توقیف دادرسی راجع به اصحاب دعوی باشد با مواقعی که توقیف دادرسی راجع به جهت خواسته دعوی مطرح گردد، آثار متفاوتی را شامل می‌گردد. گاهی توقیف دادرسی ناشی از اصحاب دعوی سبب سقوط دعوی می‌گردد و گاهی تا تعیین جانشین دادرسی متوقف می‌گردد و چنانچه ناشی از خواسته دعوی نیز باشد در شرایطی امکان صدور قرار رد دعوی وجود دارد. به عبارت دیگر، حکم توقیف به منظور



اختصاص داده نشده است، اما ماده ۲۹ آیین نامه آیین دادرسی دیوان می گوید: «در صورتی که شاکی یا مشتکی عنه، فوت نماید یا محجور شود، دادرسی تا تعیین و معرفی قائم مقام قانونی او متوقف می شود، مگر پرونده برای صدور رأی آماده باشد». مفاد ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی هم، با اندکی تفاوت همین امر را متذکر می شود. البته قید اخیر ماده ۲۹ در ماده ۱۰۵ دیده نمی شود. البته برخی حقوقدانان (شمس، پیشین: ۶۰)، علی رغم تصریح قانون آیین دادرسی مدنی، اجرای این قید را خصوص دعاوی مدنی بدیهی می دانند.

تفاوت دیگری که بین ماده ۲۹ و ماده ۱۰۵ وجود دارد این است که ماده ۱۰۵ زوال سمت یکی از اصحاب دعوای را از موارد توقیف دادرسی می داند. مورد دیگری که به تصریح آیین دادرسی دیوان، می تواند موجب توقیف دادرسی می شود، در ماده ۳۲ آیین نامه پیش بینی شده است. بنابراین ماده «هرگاه رسیدگی در دیوان منوط به ثبوت امری در مرجع صلاحیت دار دیگری است، رسیدگی دیوان تا اعلام نتیجه قطعی رسیدگی از طرف مرجع مزبور متوقف شده و مراتب به طرفین ابلاغ گردد، ذینفع، باید ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ اخطاریه دیوان به مرجع

حفظ موضوع دعوا، پیشگیری از، از بین رفتن موضوع دعوا یا تامین خساراتی می باشد که در آینده برآورد می گردد. در اجرای مفاد ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی (مبنی بر تامین ندادن خواهان و توقیف دادرسی تا تودیع تامین) قرار توقیف دادرسی صادر می شود. اثر توقیف دادرسی چنین است:

الف - پس از صدور قرار توقیف دادرسی و توقیف آن، هر عملی پس از تاریخ صدور قرار و قبل از تعقیب جدید در پرونده واقع شود معتبر نیست و قائم مقام قانونی متوفی یا محجور می تواند نسبت به آن در مرجع بالاتر اعتراض کند.

ب - توقیف دادرسی مانع از تعلق خسارت تأخیر تأدیه در مدت توقیف نمی باشد، مگر در خصوص فوت خوانده که تاریخ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ صدور حکم به نفع مدعی محاسبه می شود.

سؤالی که ممکن است، پیش بیاید این است که اگر پس از طرح دعوای جلب ثالث در دیوان، یکی از موارد توقیف دادرسی بروز نماید، چه اثری می تواند بر هریک از دعوای اصلی و جلب داشته باشد؟ در قانون دیوان ماده ای به این بحث



اخطاریه مراجعه و گواهی دفتر مرجع مزبور را مبنی بر طرح موضوع به دیوان تسلیم نماید، در غیر آن صورت در مورد شاکی قرار ابطال دادخواست صادر می‌گردد و در مورد مشتکی عنه ادعای وی در آن قسمت بلااثر تلقی می‌شود». (جعفری مجلد، ۱۳۹۱: ۲۶-۲۵)

در همه مواردی که دعوای اصلی یا دعوای طاری به یکی از دلایل بالا توقیف شود، در صورتی که وجه توقیف در دعوای دیگر وجود نداشته باشد، رسیدگی به دعوای دیگر ادامه پیدا می‌کند و توقیف نمی‌شود. این امر، در مورد عدم توقیف دعوای اصلی واضح است و در مورد دعوای طاری هم باید گفت: چون خواهان دعوای طاری دادخواست تقدیم کرده است، نمی‌توان دعوای او را وابسته به دعوای اصلی دانست. از این نظر، یک مورد را باید استثناء کرد و آن هم جایی است که دعوای طاری، برای تقویت موضع جالب اقامه شده باشد. همچنین وقتی جهت توقیف، در هر دو دعوی موجود باشد، مثلاً زمانی که خواهان دعوای جلب فوت می‌کند، باید رسیدگی در هر دو دعوا متوقف شود؛ مگر پرونده برای یکی از دعاوی یا هر دو آنها آماده صدور رأی باشد.

ضرورت دارد در این قسمت، در مورد اثر استرداد دادخواست، یا صر فنظر کردن شاکی از دعوا، در دیوان این نکته ذکر شود که در این موارد هم استدلال‌های فوق‌الذکر اعمال می‌شود. توضیح این که استرداد دادخواست یا صرف نظر کردن از دعوای جلب ثالث توسط جالب ثالث اثری بر دعوای اصلی ندارد و برعکس. (پوراستاد، اقبالی اسگویی، ۱۳۹۶: ۵۱۱) استرداد دادخواست و صر فنظر کردن از دعوا در مواد ۳۰ و ۳۱ آیین نامه آیین دادرسی دیوان پیش‌بینی شده است.

۵- رفع توقیف دادرسی

توقیف دادرسی موجب فراغ دادرس نخواهد بود، زیرا توقیف دادرسی موقت بوده و بعد از مرتفع شدن عوامل توقیف، مجدداً دادرسی در همان دادگاه ادامه خواهد یافت. عوامل رفع توقیف دادرسی عبارتند از: معرفی وارث، معرفی ولی یا معرفی نماینده قانونی دیگر.

۱) اگر توقیف به دلیل فوت یکی از اصحاب دعوا باشد، باید وراثت از سوی طرف مقابل معرفی شوند ولی معرفی وراثت مستلزم ارائه گواهی حصر وراثت نخواهد بود. ارائه گواهی حصر وراثت از جانب طرف مقابل عملاً مقدور



رسیدگی خود تصمیم نهایی و قاطع را اتخاذ
بکند. درخواست استرداد دعوا می‌تواند کتبی یا
شفاهی باشد، در صورتی که دعوا مسترد شود
دادگاه قرار رد دعوا را صادر خواهد کرد.
(مالکی، سلیمیان، ۱۳۹۷: ۸)

نتیجه گیری

با بررسی موضوعات مربوط به توقیف دادرسی
مطالب زیر را می‌توان به عنوان نتیجه ارائه نمود
:

در آیین دادرسی مدنی اصطلاح " توقیف " گاه
به معنای تعلیق و گاه به معنای انقطاع استعمال
شده است و به طور کلی هر دو معنا توقیف
خوانده می‌شود . موارد توقیف دادرسی به
دو قسم تقسیم می‌شود : نخست به اعتبار تغییر
وضعیت شخصی اصحاب دعوا یا نمایندگان آنها
, که در مواد (۳۹ ، ۴۰ و ۱۰۵ ق.ج) آمده است
و دومی مواردی است که خارج از وضعیت
شخصی اصحاب دعوا یا نمایندگان آنان بوده که
در سایر مواد پیش بینی شده است درخصوص
موارد قسم نخست می‌توان به فوت و
حجراصحاب دعوا، بازداشت اصحاب دعوا و
توقیف دادرسی به سبب غیبت مفقود الاثر اشاره
کرد و در مورد قسم دوم می‌توان به توقیف

نیست بلکه به هر دلیل ثابت بشود که افرادی که
معرفی می‌شوند وراث متوفای خواهان یا خوانده
هستند در این صورت کفایت خواهد کرد.

۲) اگر توقیف به دلیل حجر یکی از اصحاب
دعوا باشد، رفع توقیف با معرفی نماینده قانونی
خواهد بود؛ مثلاً قیم یا ولی اوست.

۳) اگر توقیف به دلیل زوال سمت باشد، رفع
توقیف مستلزم معرفی کسی که بعداً دارای این
سمت نشده است خواهد بود.

۴) اگر توقیف دادرسی به دلیل عدم پرداخت
هزینه یا دستمزد کارشناس باشد، با پرداخت
هزینه کارشناسی، توقیف دادرسی پایان می‌یابد.

برای رفع توقیف دادرسی، ذینفع باید این
موضوع را درخواست کند؛ یعنی علاوه بر این
که موجبات توقیف را مرتفع می‌کند، موانع
دادرسی را از بین می‌برد. ذینفع باید درخواست
بکند که از دادرسی رفع توقیف بشود، بدون
درخواست رفع توقیف از جانب ذینفع صرف
این که وراث معرفی شدند یا نماینده قانونی
معرفی شدند، رفع توقیف از دادرسی نخواهد
شد. بعد از پایان دادرسی استرداد دعوا تحت
هیچ شرایطی از سوی خواهان پذیرفته
نمی‌شود و دادگاه مکلف است که در ادامه



است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او به هیچ وجه خبری نباشد» ، شخص مفقود الاثر نه به عنوان محجور تلقی شده و نه اختیار تصرف در اموال خود را از دست داده است. بنابراین ازاین جهت دارای اهلیت قانونی بوده و تعقیب دعوی از جانب شخص دیگری امکان پذیر نمی باشد، در نتیجه موجبات توقیف دادرسی فراهم نمی باشد.

اسبابی که سبب توقیف دادرسی می شوند و مربوط به وضعیت شخصی اصحاب دعوا یا نمایندگان آنها نیست به صورت پراکنده در قانون آیین دادرسی مدنی آمده است . مطابق ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می شود. در این مورد، خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید، در غیر این صورت قرار رد دعوا صادر می شود و خواهان می تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجددا اقامه دعوی نماید.

دادرسی ناشی از اناطه ، قرار کارشناسی ، قرار معاینه و تحقیق محلی ، تامین دعوای واهی و تامین اتباع بیگانه نام برد و زمانی که یکی از اصحاب دعوی فوت کند و یا محجور شود و یا سمت یکی از آنان که به موجب آن سمت داخل در دادرسی شده زایل شود، دادگاه با صدور قرار توقیف دادرسی، رسیدگی را متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می کند. اگر فوت یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا، تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد، در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت. در نتیجه پس از تعیین جانشین و درخواست ذینفع، جریان دادرسی ادامه پیدا می کند.

در صورت توقیف یا زندانی شدن یکی از اصحاب دعوی یا عزیمت به محل مأموریت نظامی یا مأموریت دولتی یا مسافرت ضروری، دادرسی متوقف نمی شود. ولی دادگاه مهلت کافی برای تعیین وکیل می دهد. در صورت فوت یا محجور شدن وکیل، رویه قضایی چنین است که دادرسی متوقف نمی شود، بلکه دادگاه به اصحاب دعوی یا یکی از طرفین، که وکیل وی فوت یا محجور شده است، اخطار می کند که وکیل دیگری اختیار کند. مطابق ماده ۱۱۱۰ قانون مدنی که مقرر می دارد : «غایب مفقود الاثر کسی



دادرسی وجود دارد اما بعد از صدور حکم قطعی از سوی دادگاه، امکان توقیف دادرسی وجود ندارد و در صورت اعتراض به رای قطعی دادگاه، در قانون آیین دادرسی مدنی، طرق دیگری برای اعتراض به رای وجود دارد که این طرق به معنای توقیف دادرسی نخواهد بود.

اثر توقیف دادرسی این است که دادرسی را به طور موقت متوقف می‌نماید که البته جهتی که دادرسی متوقف می‌گردد اهمیت دارد چراکه اگر توقیف دادرسی راجع به اصحاب دعوی باشد با مواقعی که توقیف دادرسی راجع به جهت خواسته دعوی مطرح گردد، آثار متفاوتی را شامل می‌گردد. گاهی توقیف دادرسی ناشی از اصحاب دعوی سبب سقوط دعوی می‌گردد و گاهی تا تعیین جانشین دادرسی متوقف می‌گردد و چنانچه ناشی از خواسته دعوی نیز باشد در شرایطی امکان صدور قرار رد دعوی وجود دارد. به عبارت دیگر، حکم توقیف به منظور حفظ موضوع دعوا، پیشگیری از، از بین رفتن موضوع دعوا یا تامین خساراتی می‌باشد که در آینده برآورد می‌گردد. توقیف دادرسی موجب فراغ دادرس نخواهد بود، زیرا توقیف دادرسی موقت بوده و بعد از مرتفع شدن عوامل توقیف، مجدداً دادرسی در همان دادگاه ادامه خواهد

در برخی از موضوعات، شخص دادرس با مشاهده و بررسی شخصی خودش می‌تواند بهتر و دقیق تر به حقایق پی ببرد و جزئیات مربوط به موضوع را کشف کند به همین منظور در قانون آیین دادرسی مدنی ابزاری پیش بینی شده است تا با استفاده از آن قاضی بتواند برخی از حقایق را کشف کرده و بر اساس آن حکم صادر کند. توقیف دادرسی ناشی از قرار معاینه و تحقیق محلی به صراحت ماده ۲۵۶ ق.ج فقط در مرحله تجدید نظر امکان پذیر است .

گاهی توقیف دادرسی ممکن است ناشی از ارجاع دعوا به داوری باشد . به موجب ماده ۴۸۷ ق.ج «تصحیح رای داوری در حدود ماده (۳۰۹) این قانون قبل از انقضای مدت داوری ، راساً با داور یا داوران است و پس از انقضای آن تا پایان مهلت اعتراض به رای داور به درخواست طرفین یا یکی از آنان با داور یا داوران صادر کننده رای خواهد بود . داور یا داوران مکلفند ظرف بیست روز از تاریخ تقاضای تصحیح رای اتخاذ تصمیم نمایند . رای تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد . در این صورت رسیدگی به اعتراض در دادگاه تا اتخاذ تصمیم داور یا انقضای مدت یاد شده متوقف می ماند » . امکان توقیف دادرسی در همه مراحل



۳-دهخدا، علی اکبر، ۱۳۳۴، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۱، ج ۲۲

۴-شمس، عبدالله، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، آئین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات دراک، ج ۱ و ۲، چ ۱

۵-متین دفتری، احمد، ۱۳۴۲، ۱۳۸۱، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران، ج ۱

۶-معین، محمد، ۱۳۸۲، فرهنگ فارسی، تهران، راه رشد، چ ۱

ب) مقاله

۷- پوراستاد، مجید؛ اقبالی اسگویی، ندا، ۱۳۹۶، تجزیه پذیری و تجزیه ناپذیری دعوای مدنی با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۸، شماره ۲، پاییز و زمستان

۸-جعفری مجد، محمد، ۱۳۹۱، احکام دعوی جلب ثالث در دیوان عدالت اداری، فصلنامه دانش حقوق مدنی، دوره ۱، شماره ۲، زمستان

۹-رنجبر، مسعودرضا؛ حسن عسگری، علی، ۱۳۹۶، موارد توقیف عملیات اجرای احکام مدنی، فصلنامه قضاوت، شماره ۹۲، زمستان

۱۰-مالکی، جلیل؛ سلیمیان، ابوالفضل، ۱۳۹۷، رویکردی تطبیقی بر استرداد دعوا و سقوط دعوا، فصلنامه پژوهشهای حقوق تطبیقی عدل و انصاف، سال ۱، شماره ۲، پاییز

یافت. عوامل رفع توقیف دادرسی عبارتند از: معرفی وارث، معرفی ولی یا معرفی نماینده قانونی دیگر. برای رفع توقیف دادرسی، ذینفع باید این موضوع را درخواست کند؛ یعنی علاوه بر این که موجبات توقیف را مرتفع می‌کند، موانع دادرسی را از بین می‌برد. ذینفع باید درخواست بکند که از دادرسی رفع توقیف بشود، بدون درخواست رفع توقیف از جانب ذینفع، صرف این که وارث معرفی شدند یا نماینده قانونی معرفی شدند، رفع توقیف از دادرسی نخواهد شد.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود. از آقای دکتر عبدالله علیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود. از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود. نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

۷الف) کتاب

۱-جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۹۶، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش

۲-دربندی، مارال؛ رضا زاده سلطان آباد، محمد، ۱۳۹۷، شرایط و احکام و آثار توقیف دادرسی در آیین دادرسی مدنی ایران، تهران، انتشارات مجد، چ ۱



- ۱۱-تدین، آرزو، ۱۴۰۱، توقیف دادرسی در
حقوق ایران، پایان نامه برای دریافت درجه
کارشناسی ارشد در رشته حقوق گرایش



Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC, SID, Noormags,
Magiran, Ensani, GoogleScholar
www.jaml.ir
Second Year, Issue 11
, Pages 38-61

An attitude on the issue of sequestration of proceedings in Iranian law

Dr. Alireza Nojavan Ph.D. in Public International Law, assistant professor
and faculty member of Islamic Azad University,
Tabriz branch, Tabriz, Iran.
Arezoo Tadayon Master of Private Law, Islamic Azad University,
Ilkhchi Branch, Tabriz, Iran.

Abstract

A fair trial is one of the fundamental rights of the parties to a lawsuit. After filing a lawsuit and referring to the judicial authorities and starting the proceedings, it is not conceivable to refuse or stop the lawsuit, and the court is obliged to examine the claims and documents of the parties, investigate and end the lawsuit. On the other hand, this fundamental principle is necessary to stop the proceedings in some cases. Cases of sequestration of proceedings are divided into two parts: the first is due to the change in the personal status of the litigants or their representatives, which is stated in articles (39, 40 and 105 of the Islamic Civil Code), and the second is cases that are outside the personal status of the litigants or their representatives. which is foreseen in other articles, regarding the cases of the first category, it is possible to refer to the death and imprisonment of the litigants, the arrest of the litigants and the seizure of the proceedings due to the absence of missing evidence, and in the case of the second category, it is possible to refer to the seizure of the proceedings due to anatah, appointment of experts, appointment of examination and investigation local, provision of fictitious lawsuits and provision of foreign nationals. Seizure of proceedings is in the interest of litigants and prevents their rights from being violated. Cases of seizure of proceedings are foreseen both in the Civil Procedure Law and in other laws such as the Registration Law, the Law on Customary Affairs, the Law on the Administrative Court of Justice, etc. In the upcoming research, an attempt has been made to examine the seizure of proceedings in Iranian law.

Key words: litigation, litigants, position, death, stone, sequestration of proceedings.

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

* Corresponding author: tadayyon73@gmail.com